

## سخن سردبیر

## از مرگ اندیشی خدا باورانه آرامش بخش تا مرگ نااندیشی خدا نا باورانه هراس انگیز - بخش یکم

جرقه نوشتن این سخن را سه خدا نا باوری در نقد و محکوم کردن عقیده خدا باور بودن، دین باور بودن و ... در من ایجاد کردند که به تعبیر من هر سه آنها از خیلی خدا باوران به ظاهر فرشته صفت و به باطن شیطان، به خدا نزدیک و نزدیک تر و از شیطان و شیطانیان دور و دور تر هستند!

در جهان کنونی - اجازه دهید این شکلی بنویسم؛ در تاریخ و جغرافیای کنونی دروغ لباس حقیقت را دزدیده است و با سرعت شگفت انگیزی جولان می دهد، تمامی ابزارهای تبلیغاتی در دست او است، قدرت و ثروت و شهرت و عظمت و نماینده خوبی ها و نیکی ها و ... همه در دست او و لباس او است. اما حقیقت چگونه می تواند ظاهر شود و فریاد زند که من حق هستم در حالی که لخت و برهنه است؟ پس همیشه حقیقت با شرمساری در گوشه ای پنهان شده و سر در گریبان خود فرو برده و منتظر ظهور مسیحی در آینده بوده تا کسی او را کشف کرده تا بتواند سیمای حقیقی از دست داده اش را پیدا کند، از پشت ابرها بیرون بیاید و تا خود را نمایان کند. در غیر این صورت آشکار شدن و نمایان شدن و هویدا شدن و ... کشف شدن حقیقت برهنه، جز شرمساری چیزی عایدش نمی شود؛ زیرا هر چند لبریز از باطن حق و حقیقت است، ولی برهنگی جرمی است نابخشودنی. حتی اگر حق باشی و حقیقت را بگویی باید لباس حق بر تن داشته باشی نه باطن حق! باطن حق بودن کافی نیست ظاهر حق داشتن و لباس حق بر تن داشتن کافی است ولی برعکسش را التماس نکنید راه ندارد. اگر باطنی داشته باشی سرشار از حق و صداقت و حقیقت و واقعیت و راستی و نیکی و درستی و همه صفات متعالی - یک انسانی که هست، آن گونه که باید باشد - باز هم در جهان کنونی پوشش دروغ و دروغ گویی و زشتی و لباس چرکین بر تن می کنند و به هزار جرم کرده و ناکرده و به نام برقراری قانون و دموکراسی و عدالت و حقوق بشر در جزیره ای دور افتاده محصور می کنند و اگر هم این لباس دورویی را از تن بیرون کنی و آتش زنی تا سیمای باطنی حق و حقیقت جوییت هویدا شود، این بار نیز به جرم برهنگی محاکمه ات می کنند و ...

و این است تعبیر افسانه برادری و دوستی بی مانند کم نظیر یا بی نظیر دروغ و حقیقت که با هم عاشقانه بر لب جوی به آب نوشیدن مشغول می شوند. آنگاه در این هنگام دروغ با وسوسه حیرت انگیزش حقیقت را به آب تنی در رودخانه تشویق می کند و هنگامی که هر دو مشغول شنا در رودخانه هستند دروغ لباس حقیقت را می دزدد و می پوشد و فرار می کند و غیب می شود و از آن روز حقیقت برهنه به گوشه ای می خزد و از شرم و خجالت برهنگی و برهنه بودن در گوشه ای پنهان می شود. آری از آن روز تا به امروز همچنان دروغ با لباس حقیقت، حق جوینان و حق گویان را گردن می زند و این داستان جدال دروغ و حقیقت از زمان آفرینش هابیل و قابیل گرفته تا قرون وسطی و حتی دهه کنونی و روزهای امروزی ادامه دارد. فقط شیوه مبارزه جوی این دو تغییر کرده است و گر نه همان گونه که عده ای شیطان صفتان و بهتر است بگویم شیاطین به نام خدا و عیسی مسیح و انجیل و ... در زمان حکومت کلیسا در قرون وسطی، لعنت نامه برای باروخ اسپینوزا صادر می کردند و مخالف اندیشان و دین داران واقعی و حقیقی به معنای درست کلمه را زنده زنده در آتش می سوزانیدند (برام عجیب است چطور این مسیح باوران چگونه تفسیری از خدای عیسی و مسیح به عمل می آوردند که دیگر اندیشان و یا مخالف اندیش را زنده زنده آتش

۱. در این سخن شیطان به معنای موجودی که از دستور خدا سرپیچی کرده به کار نرفته است، که به معنای کلی و کاربرد عمومی آن استفاده شده است؛ زیرا بر اساس برخی تعابیر ابلیس از همه فرشتگان، مودتر و به خدا نزدیک تر بوده است و زمانی که ابلیس از فرمان خداوند مبنی بر سجده کردن به انسان سرپیچی کرد، بدین معنا بوده است که او تنها یکتاپرست واقعی است که به هیچ موجودی غیر از خدا سجده نکرده است. در حالی که همه فرشتگان الهی به انسان سجده می کنند ابلیس مرد مردانه (مرد در مقابل زن به کار نرفته است) و جسور و جسورانه و موحد و موحدانه نافرمانی می کند و فریاد می زند ای خدای یکتا من به هیچ موجودی غیر از شما سجده نمی کنم. به چه موجد و یکتاپرست بی نظیری - این جاست که خداوند تنها او را موحد واقعی و یکتاپرست حقیقی درمی یابد و مأموریت عظیمی بر دوش او قرار می دهد که تا قیام قیامت باید انسانها را در معرض امتحان الهی قرار دهد و ابزار سنجه یکتاپرستی انسانها باشد. نتیجه این که اگر ابلیس چنین مأموریت خطیر را قبول کند به راستی چگونه خداوند می توانست اختیار در مقابل جبر را در انسان بیازماید؟ نماینده بدی و شر و بد بودن و وظیفه گمراه کردن و دور نگه داشتن و ابزار حيله گری بودن و وسیله حقه زدن و نهایت این که سینه سپر کردن و پذیرفتن اینکه مسئولیت همه بدی ها و لعنتها و فحشها و شیطنتها و فسادها و ... تمامی موجودات تمام طول تاریخ پدیدایی بشر را تا برپایی قیامت به جان خریدن، بسیار بسیار دشوارتر از مأموریت فرشته بودن است که اختیاری برای انجام گناه نداشته باشی. اینجا است که بارها و بارها به والدین می گویم اگر فرزندان به جای ۱۰۰ مهارت مناسب (شما بگو ۱۰۰ رکعت نماز)، ۱۰ مهارت داشته باشد ولی به صورت ارتجالی و خودانگیخته و نه به خاطر فرار از جهنم و به دست آوردن بهشت؛ بسیار بارزتر است. آری داشتم می گفتم تا الان به این فکر کردید که اگر ابلیس قبول نمی کرد که ابزاری در دست خدا باشد که انسانها را با آن بیازماید به راستی چگونه می توانستیم اختیار و آزادی و جبر انسانها در مسیر انتخاب خوبی و بدی را توجیه کنیم؟ ابلیس همه این فحشها و لعنتها را تا قیامت به جان خریده است تا وسیله آزمایش انسانها توسط خداوند باشد. بگذریم.



اینستاگرام: abbasalhosseinkhanzadeh

می‌زدند و گردن می‌زدند و ... در حالی که کتاب مسیحی در دستشان بود که لبریز از مهر و محبت و صفا و ایثارگری بود) و همان شیاطین هنوز هم به نام دین و این بار به نام خدا و داعش و داعشیان مخالفان خود را گردن می‌زدند.

فرض نزدیک به یقین من این است که هم حاکمان و کاسبان و دکان‌داران کلیساهای زمان قرون وسطی و هم داعشیان زمان کنونی هر دو بهتر و بیشتر از من و شما می‌دانند که از خدا و عیسی و دین مسیح و یهود و اسلام به عنوان ابزاری برای حکومت بر جهان و جهانیان و ثروت و قدرت و شهرت استفاده می‌کردند و می‌کنند. اجازه دهید دوباره به داستان دوستی دروغ و حقیقت برگردیم. آری اگر با تمرکز دوباره به داستان برادری و دوستی دروغ و حقیقت برگردیم متوجه می‌شویم که دروغ عمدتاً و با نقشه لباس حقیقت را دزدید در نتیجه بزرگ‌ترین دانشمندان فلاسفه قدیم و جدید گرفته تا دانشمندان و ریاضی‌دانان و عالمان و حکیمان دیروز و امروز همه و همه مستدل‌ترین و علمی‌ترین و منطقی‌ترین و ترین‌ترین‌های بی‌شمار را در رد رفتارهای شیطان‌صفتانه همه خدا باوران و دین باوران (شیطان‌صفتان دروغ‌گویی که لباس حقیقت را دزدیدند؛ نه خدا باوران و دین باوران حقیقی) ارائه کنند هیچ ارزشی برای این داعشیان دیروز و امروز ندارد.

اما مجدداً برویم یقه آن سه خدا باور را بگیریم و به آنها تذکر آیین‌نامه‌ای بدهیم: نقل قصه دروغ و حقیقت و داعشیان دیروز و امروز و ... در جهت تأیید و یا رد فرضیه‌های خدا باوری و خدا باوری من و شما نیست؛ پس فعلاً هنوز صبر کنید و زود نقل این داستان را به نام تأیید فرضیه خدا باوری و محق بودن و به حق بودن و حق داشتن خدا باوران دیروز و امروز و مظلوم بودنشان در تمام طول تاریخ با ۹۹ درصد اطمینان سند نزنید. فقط و فقط شرح داستانی گفتم تا خواننده این سطور بداند که چرا و چگونه من دانشمندان خدا باور یونان باستان و ماقبل آن گرفته تا روان‌شناسان و فیلسوفان و دانش‌پژوهان و مخاطبان عزیز مانند شماها را از دروغ‌گویان ملبس به لباس حقیقت و خدا باوران شیطان‌صفت ملبس به لباس فرشته و حق و حقیقت، به خدا نزدیک و نزدیک‌تر می‌دانم.

وای چقدر دور شدیم از ماجرای این سخن!

از بزرگی پرسیدند (اسمش چیه؟ نمی‌گویم. اصلاً نمی‌دانم. یک بار اشتباه کردم گفتم پشیمان شدم. همان بهتر که ندانید به محض اینکه بدانید سوء سابقه برایش درست می‌کنید! مجموعه‌ای از روان‌بنه‌ها و کلیشه‌ها و ... در ذهنتان فعال می‌شود و بر اساس آن ممکن است قضاوت کنید یا قضاوت شما تغییر کند. من شخصاً با افراد زیادی دوست هستم که اسمشان را نمی‌دانم با اسم‌های زیادی دوست هستم که بینشان نمی‌شناسمشان. نوشته را بدون دانستن نام نویسنده بخوانید؛ فیلم را بدون شناخت کارگردان و عوامل تهیه و تدوین تماشا کنید؛ مقاله را بدون دانستن نام نویسنده‌اش بخوانید؛ کتاب را بدون توجه به نویسنده و ناشرش بخوانید و ... وقتی بدانید نوشته‌ای و گفته‌ای توسط یک فرد خدا باور یا خدا باور یا مسیحی و یهودی و چه می‌دانم رنگین پوست و ... نوشته یا گفته شده لامصب ناهوشیار ذهن ما قضاوت‌های سوگیرانه انجام می‌دهد؛ سریعاً می‌رویم جد و اجدادش از نوه و نتیجه و نیره‌اش را درمی‌آوریم آ‌ها این همان نیست که زنش را طلاق داد حالا برای من زوج درمانگر شده؛ این همان نیست که یک روزی آنجا دکان داشت و مردم را سرکیسه می‌کرد حالا جانماز آب می‌کشد؛ این همان نیست که تعریف ... را بلد نبود حالا برای من شده دانشیار؛ این همان نیست که تلفظ واژه ... را بلد نبود حالا شده استاد زبان انگلیسی. من اگه بمیرم کتابش را نمی‌خوانم. تمام مردم فریبی نوشته؛ بیچاره مرم بدبختی که نمی‌دانند این تا دیروز چکاره بوده. بین راه ندارد تنها راهش این است که ندانی گوینده چه کسی است. من یکی از این سه خدا باور را امتحان کردم عمدتاً فایلی را فرستادم گفتم به حرمت من گوش بده. تمام شجره‌نامه و نسل اندر نسل و جد اندر جد گوینده را برایم فرستاد و یک کیلومتر نوشت که این کی بود و با چه انگیزه‌های مردم‌فریبانه‌ای حالا دارد تبلیغ خدا باوری و صلح خدا باوران و خدا باوران می‌کند. من چون خودم را می‌شناسم و می‌دانم که هرچه متعالی باشم که نیستم؛ اگر بدانم گوینده کی است و چه بوده و چه نبوده و ... اصلاً به اسم‌ها توجه نمی‌کنم و ... اما می‌خواهم به شما بگویم که اگر مخاطب گوینده و نویسنده شما حتی اگر بدانید و یقین داشته باشید و حتی خودش به شما یقین بدهد که این نوشته‌ها و گفته‌هایش را با چه نیت کثیفی دارد منتشر می‌کند باز اگر بتوانید حاشیه را متن جدا کنید و محتوای سخنش را بدون همه این نیت‌ها و حاشیه‌ها قضاوت کنید؛ هنر کردید. واقعاً هنر می‌خواهد. اجازه دهید دوباره بنویسم. بین شما می‌دانی حرفی که من دارم می‌زنم خدا وجود دارد و دلایلی که برای اثبات وجود خدا می‌آورم به خاطر این است که حقوق ماهیانه من قطع نشود. مخاطب جان هیچ اهمیتی ندارد که من مناسک دینی‌ام را به خاطر چه مزایایی انجام می‌دهم و هیچ اهمیتی ندارد که من با چه نیت پلیدی یا از روی ناچاری دارم وجود خدا را ثابت می‌کنم؛ شما دلایلم را

گوش بده اگر درست هستند حتی اگر دشمنت هستم حداقل بهش فکر کن. اگر بتوانی این دو ماجرا را از هم مجزا کنی در آن صورت می توانی قضاوت درستی داشته باشی؛ بنابراین حرفم این است که اگر یقین داشته باشیم فردی که تبلیغ خدا باوری می کند چه خدا ناباور کتبی است ولی در میان گفته هایش دلایلی متقن بر اثبات وجود خدا پیدا کردی که حتی خودش هم نیت آن را نداشته است؛ آری اشکال ندارد بپذیر. دیگه برویم بیرون پراتنز): آخه این خدا باوری، این دین باوری، این دعا گوئی، و ... چه کار کردی برای تو در زندگی داشته که این همه بد و بدتر از همیشه و هر روزت نا آرام تر از دیروزت می گذرد ولی باز تبلیغ خدا باوری می کنی؟ در پاسخ گفت همین که خدا باوری باعث می شود زخم بهم خیانت نکند، برام کافی است.

این جا است که جواب دوست سومی را که در پاسخ جدال دیالکتیکی من و او درباره وجود و یا عدم وجود خالق بکتا در نهایت تأکید کرده است که اگر خدایی نیست بهتر است خدایی برای خودمان بیافرینیم، بهتر می توانیم درک کنیم. فکر کنم دیگه متوجه شدم چرا چنین نتیجه ای از بحث گرفت. یعنی خدا و دین چه کار کرده ای که ندارد از حکومت حاکمان و بهتر است بگویم شیاطین به ظاهر خدا باور تا ماجرای خیانت نکردن زن و شوهر نسبت به هم، همه و همه را می توان به نام کارکرد خدا و دین باوری سند زد. پس چه کار کردها و منفعت ها که ندارد این خدا !!!

اما اجازه دهید دوباره به آن سه مخاطب عزیزم بگویم اصلاً موضوع و مخاطب سخن امروز من و نه این خدا باوران و دین باوران دیروز و امروزی هستند که به نام خدا و دین و عیسی و مسیح و انجیل و قرآن و ... انسانیان و انسانیت و آدمیان و فرشتگان و فرشته صفتان را به بردگی کشیدند و می کشند و نه حتی خدا باوران و واقعاً خدا باور و واقعاً دین باور و واقعاً معتقدی که تمام خدا و دین و آیین شان را نسل به نسل از اجدادشان به ارث بردند.

در واقع من از کارکرد خدا باوری در خدا باورانی می خواهم سخن بگویم که بر دین و ایمان موروثی خود قیام کردند و خدا و دین و باور و مذهبی موافق یا مخالف خدا و دین موروثی خود برگزیند، ولی این بار با پژوهش و مطالعه و با انتخاب خود (ممکن است با این مطالعه و بررسی عمیق باز به همان خدا و دینی معتقد شوند که به آنها به ارث رسیده است ولی این کجا و آن کجا. دعا خواندن موروثی شب های چهارشنبه و جمعه عده ای که آن را بر اساس باورها و روان بنه های به ارث رسیده اجدادشان انجام می دهند و دعا و عبادت و بندگی عده ای که با انتخاب و آگاهی خود و با تعمق و اندیشه ورزی خود انجام می دهند. من فکر کنم دومی اجابت شود). من فکر می کنم فیزیک دان خدا ناباوری که برای خدمت به بندگان خدا از جان خود می گذرد از دعوت به عبادت خدای یکتای یکتا پرستی که عمری عبادت موروثی کرده است؛ به خدا نزدیک تر است. تکلیف خدا باوران و دین باورانی که عمدتاً و با نقشه لباس حقیقت را از کنار لب جوی با حقه دزدیدند که مشخص است و اصلاً درباره آنها بحثی نداریم و در موردشان توافق داریم.

راستی عده ای سیاست مدار هم داریم که به نام دموکراسی و حقوق بشر همه حقوق انسان ها را به سخره گرفته اند. اصلاً مگر می شود منفعت گرایی در روح و روان مکتب لیبرالیستی و فناوران و دانشمندان و سیاست مداران هرگز وجود نداشته باشد و تمام ظلم و فساد و تمام طول تاریخ را به نام دین باوران حقیقی و کج فهمان دین سند بزنیم؟ همان طور که عده ای یکی با لباس طالبان و داعش و لباس دین گردن می زنند، عده ای هم با کراوات و کت و شلوار اتوکشیده و قوانین دموکراسی خواهی و ... این جنایت ها را انجام می دهند؛ اما هر دو با دو مکتب متفاوت فکری و هر دو با نیت حکومت و عدل جهانی.

الان پرسش این است که اگر علم و دانشمندان علمی بهتر و قوی تر از کاتبان دینی و کتب اسلام و مکاتب الهی می توانستند و می توانند برای رفاه بشر نسخه بیچند خیلی خوب الان ده ها سال است که دیگر قرون وسطایی نداریم که کتاب آسمانی آنها دانشمندان را بسوزاند؛ الان که دانشمندان جهان در دنیای دموکراسی زندگی می کنند؛ کلاً مگر چند تا کشور داریم که حکومت اسلامی دارند یا مشغول ایجاد آن هستند؟ ببخشید سایر کشورهای پیشرفته اروپایی، آمریکایی، و آسیایی مگر بر اساس آموزه های دینی و دین باوری و اسلام باوری و مسیح باوری و ... اداره می شوند؟ مگر بر اساس قوانین تجویز شده ادیان الهی، قانون سنا و کنگره نوشتند؟ خیلی خوب پس این همه نابرابری و ظلم و فساد و دورویی و جهانی سرشار از بی عدالتی و خیانت و جنایت و بردگی کشیدن و مسابقه ثروت اندوزی و شهرت اندوزی و قدرت طلبی و جرم و جنایت که در دنیا داریم چگونه قابل تبیین هستند؟ چگونه می شود این جنایت ها و بی عدالتی ها را به نام حکومت دینی سند زد؟ خیلی خوب اصلاً فرض می کنیم حق با شما سه تن است و هر جا دین به حکومت چسبیده است فساد بار آورده

است، مگر چند تا حکومت دینی در دنیا داریم؟ چطور است تمامی رفاه و نعمت و آسایش و صداقت و تمامی صفات متعالی دنیای امروزی را به نام قوانین اساسی و غیراساسی و مکاتب غیردینی کشورهای پیشرفته دنیا سند می‌زنید، ولی منفعت‌اندوزی و ثروت‌اندروزی و جرم و جنایت و فساد و همه بی‌عدالتی‌ها و بی‌اخلاقی‌ها و ... همین کشورها را نمی‌بینید؛ میلیاردها گرسنه دنیا را نمی‌بینید و یا می‌بینید و دلیل گرسنگی و تشنگی و فساد تمام دنیا را آن وقت به علت رواج خدا باوری و دین باوری سند می‌زنید؟! در همه کشورهایی که این بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌ها و جنایت‌ها وجود دارد اصلاً حاکمان دینی و یا حکومت دینی وجود ندارد. من نمی‌فهم جریان چیست؟ کاری ندارد یک حساب سرانگشتی می‌کنیم فسادهای خدا ناباوان و دین ناباواران در مقایسه با دین باوران و خدا باوران. آخه مگر چند تا قانون مجلس در دنیا بر اساس مکتب اسلام و یا مسیح و ... داریم؟ پس چطور می‌شود تمامی قانون‌مداری دنیا به نام مکاتب غیرالهی سند بخورد، ولی هر چه جرم‌ها و فسادها و ظلم و ... وجود دارد را به خاطر قوانین برگرفته از دین باوری بدانیم؟ نمی‌شود که بیش از ۹۰ درصد ثروت و قدرت و شهرت و ... همه دنیا در دست عده‌ای از خدا ناباوران و دین ناباوران و قانون‌مداران غیرالهی باشد، ولی زمان تقسیم کردن گناهان؛ ۹۹ و نیم درصد را گردن خدا باوران بدانیم و یک درصد را به علت ضعف قوانین دموکراسی.

تا این جا درباره دو موضوع موافقت کردیم حالا میگی از کجا می‌دانی که ما موافقت کردیم. نخست اینکه من همیشه می‌دانم (شوخی) و دوم اینکه جرئت مخالفت ندارید (باز هم شوخی) و سوم اینکه جدا از شوخی دو موضوع تصریح شده: درباره دروغ‌گویان ملبس به لباس حقیقت بحثی نداریم و خدا باوران و دین باوران موروثی نیز موضوع سخن ما نیست.

در سلسله جدال‌های علمی و منطقی با این سه خدا ناباور دگراندیش یا نواندیش یا نمی‌دانم هرچی اندیش، نتیجه این شد که یکی از آنها گفت شما به وسیله خدا، کتاب آسمانی، و دین اسلام برای خودت حاشیه امنی درست کردید و تمامی گرفتاری‌ها و معضلات فکری و غیرفکری و علمی و غیرعلمی و ... را با همان لباس خدا باوری و دین باوری و کتاب آسمانی حل می‌کنی و چه می‌دانم جرئت بیرون آمدن از این حاشیه امن را ندارید. اعتقادشان این است که علم و عالمان در تمام طول تاریخ به بشر خدمت بیشتری کردند. چه در درمان بیماری‌های واگیر گرفته و چه در ایجاد رفاه و آسایش زندگی بشر انصافاً خدمات خیره‌کننده‌ای ارائه کردند. شما تصور کنید هواپیما اختراع نمی‌شد، واکسن اختراع نمی‌شد، و ابزارهای ماشینی و فناوری‌ها اختراع نمی‌شد، بشر امروز با تجویزات کلیسا و مساجد چه سرنوشتی داشت. این همه قوانین فیزیک و شیمی و ریاضی و ... را کدام روحانی و پاپ و کشیش اختراع کرده است و ... خیلی خوب بله من قبول دارم. من همه این پیشرفت‌های علم از ساخت واکسن گرفته تا سفر به فضا و نظریات فیزیک و ریاضی و ... همه و همه را قبول دارم. اما یک پرسش ساده این جا پیش می‌آید واقعاً هر چه علم پیشرفت می‌کند به معنای نبود خدا است؟ یعنی پیشرفت علم و کشف قوانین جهان با خالق این قوانین در تضاد است؟ یعنی این طور بگویم هر چه علم پیشرفت می‌کند دین و خدا را به عقب می‌راند؟ پاسخ به این پرسش ساده در سخن بعدی بحث خواهد شد، ولی دست به نقد بگویم حداقل همین دانشمندان از ریاضی‌دانان و فیزیک‌دانان و روان‌شناسان و فیلسوفان از افلاطون گرفته تا انیشتین و اسپینوزا و برتراند راسل و ... واقعاً چنین عقایدی نداشتند. جالب است و جای تعجب دارد که چرا پیروان آنها این دانشمندان را جان‌نشینان خدا می‌دانند و هنگام خدا نگه‌دار، دوست دارند بگویند راسل نگهدار. از راسل گرفته تا فروید بدبخت و انیشتین و ... که هیچ کدام حداقل چنین اعتقاداتی نداشتند که می‌توانند جای خدای خدا باوران بنشینند. شاید با خدای من و شما مخالف بوده باشند، ولی وقتی از همان نیروی مرموز پشت قوانین سخن می‌گفتند اسمش خدا یا پدید آورنده نبوده است؟

از قاتل جانی بالفطره‌ای که میلیون‌ها نفر را تکه پاره کرد پرسیدند که چرا دنیا این گونه است که ما مجبوریم این همه آدم‌ها را قتل عام کنیم در پاسخ گفت: اگر من این جهان را می‌آفریدم این آدم‌های پست و این نژادهای ... را نمی‌آفریدم که مجبور شوم این گونه آنها را بکشم.

دیگری از همه مصیبت و جرم و جنایت‌ها و فسادهایی که خدا باوران و دین باوران در تمام طول و عرض تاریخ زندگی بشری بر تمام بشر و بشریت تحمیل کرده و تحمیل می‌کنند و تحمیل خواهند کرد؛ آن گونه همه آنها را روی سر من همانند آتشفشانی فوران کرده و سوزانده که انگار من نماینده و پیام آور خدا و خدایان و همه ادیان الهی و غیرالهی و توحیدی و غیرتوحیدی بودم و به جرم همه کرده‌ها و ناکرده‌های خدا باوران و دین داران باید محاکمه شوم. آقا به من چه ربطی دارد که ۹۰ درصد یا شاید هم بیشتر از ۹۰ درصد خدا باوران و دین باوران در تمام طول تاریخ زندگی بشر به نام خدا و به نام دین

در جهان فساد کردند، قتل‌ها کردند، جنایت‌ها کردند، خیانت‌ها کردند، و... یا شما را در سختی‌ها نجات ندادند؟ اصلاً موضوع بحث ما این افراد نیستند. این انسان‌ها نخست اینکه بیشترشان خودشان در باطن می‌دانند که چه می‌کنند و در پی چه هستند و داستان از چه قرار است و عده اندکی از آنها هم که خدا باور و دین باور منفعت طلب نیستند باز دارای اعتقادات موروثی هستند که آنها نیز باز محور و مرکز و موضوع سخن و بحث ما نیستند.

اما نتیجه گفتگوی من با سومین آزاداندیش این شد که در نهایت بیان کردند اگر واقعاً با هر شیوه و روش ممکن کاملاً اثبات شود که خداوندی وجود ندارد، ما حتماً باید خدایی بیافرینیم، باید خدایی بسازیم، باید خدایی داشته باشیم. مگر می‌شود زمان غرق شدن مثلاً به جای ای خدا، فریاد بزیم ای کانت، ای هیتلر، ای افلاطون، ای برتراند راسل، ای اروین یالوم، ای انیشتین، ای ایلان ماسک ... (نخند دارم جدی حرف می‌زنم؛ خوب همین‌ها را گفت که دارم می‌نویسم حتماً باید فرمت نشریه باشد تا چاپ بشود؟). آخه بدبختی این است که همین دانشمندان خودشان یا خدا باور بودند یا ندانم‌انگار بودند یا هر چه بودند ادعای خدایی نمی‌کردند و ... پیام نهایی یا حرف آخر این هم سخن این بود که من به وجود خدا اعتقادی ندارم چون نمی‌توانم وجود آن را ثابت کنم، اما جهان بدون خدا را نیز نمی‌توان تصور کرد و دقیقاً مانند جامعه بدون رهبر یا گروه بی‌نماینده است.

ابتدای سخن (انتهای این سخن و ابتدای سخن بعدی) اجازه دهید به این پرسش ابتدایی احتمالی که در ذهن مخاطبان همیشگی‌ام ایجاد شده پاسخی احتمالی دهم. در چنین برهه‌ای از زمان و مکان که بشر با کمک علم به فضا سفر می‌کند و به زیستن در سیارات دیگر در دهه‌های بعد می‌اندیشد و هر روز شاهد افزایش چشمگیر خدمات و منفعت‌های علمی و غیرعلمی دانشمندان رشته‌های مختلف و در نتیجه ارتقای رفاه بشر هستیم و از سویی دیگر شاهد ناتوانی هر چه فزاینده خدا باوران و دین باوران در تبیین و حل بسیاری از معضلات و مشکلات و پدیده‌های مختلف بشر امروزی هستیم، چه نیازی به ساخت و پرداخت موضوعاتی مانند مرگ‌اندیشی، بهشت و جهنم، کتاب آسمانی، ظهور مسیحی در آینده، و باورهای الهی و غیر الهی در جهان دامن می‌زنید؟ چرا بشر در روزگاری به علل ناتوانی و ضعف در حل مسائل خود به پیام‌آوران و کتاب‌های آسمانی نیاز داشته است، امروزه که با کمک علم و قوانین علمی تمامی مسائل علمی خودش را رتق و تق می‌کند چه ضرورتی برای بازگشت به گذشته و جنگ ادیان و باورهای الهی و غیر الهی در جهان دامن می‌زنید؟ چرا باخت را قبول نمی‌کنید؟ چرا قبول نمی‌کنید که با کتاب آسمانی نتوانستید کرونا را درمان کنید؟ چرا نمی‌پذیرید که در هر زمان و مکانی که پیام آور و دینی ظهور کرد جنگ و خون‌ریزی و فساد و تباهی و ... به نام خدایی خاص، دینی خاص و اعتقاداتی خاص صورت گرفت و ثمره دیگری برای بشر نداشته است؟ چرا قبول نمی‌کنید در جوامع دین دار در دنیای کنونی پایبندی به اخلاقیات کمتر است؟ پایبندی به قوانین کمتر است؟ رفاه اقتصادی بیشتر است؟ جرم و جنایت کمتر است؟ آرامش بیشتری حاکم است؟ اصول و اعتقادات و ارزش‌های انسانی بیشتری حاکم است؟

به پاسخ این پرسش‌ها و بسیاری از پرسش‌های دیگر در بخش‌های بعدی این سخن می‌پردازیم و باز هم فقط دست به نقد بگویم که منفعت‌طلبی، جرم و جنایت، ثروت‌اندوزی، مسابقه جنون‌انگیز قدرت‌طلبی، بی‌عدالتی، و فساد و فساد گرفته تا انواع بیماری‌ها و اختلال‌های روانی و پوچی و خودکشی و ... در همه کشورهای که حکومت دینی ندارند بیشتر نباشد، کمتر نیست. یعنی واقعاً فکر می‌کنید مسابقه دانشمندان کشورهای مختلف برای ساخت موشک‌های با سرعت‌های فراصوت و آزمایش‌های آن چنانی انصافاً در جهت افزایش رفاه ملت‌های دنیا است؟ من که بعید می‌دانم.

**و این سخن ادامه دارد؛ پایان بخش یکم**

### عباسعلی حسین‌خانزاده

سردبیر نشریه علمی پژوهشی سلامت روان کودک